

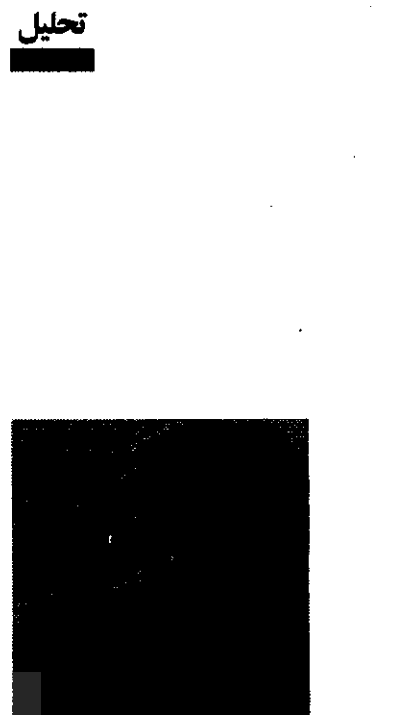
هر چند دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تعاریف گوناگونی از مفهوم جهانی شدن ارائه کرده‌اند، ولی به گفته جیمز روزنا این مفهوم به ارتباط متقابل تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جهان معاصر بستگی خاص دارد. در این زمینه بررسی شیوه‌های تولید، توسعه صنعتی، گسترش بازارهای مالی در جهان، سیطره یافتن فرهنگ مصرف در سراسر جهان و سرانجام ستیز در میان گروه‌های مهاجر و ساکنان بخش‌های توسعه‌یافته جهان ضروری است.^۲ جهانی شدن موجب تسریع در ارتباطات جهانی و دگرگون شدن مفهوم زمان و مکان شده است.

این امر به نوبه خود منجر به کاهش نفوذ دولت‌ها و تأثیرپذیری فزاینده آنان از تحولات جهانی شده است. فرآیند جهانی شدن با کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و گسترش روزافزون عوامل بیرونی در جوامع داخلی همراه بوده است.^۳ آثار جهانی شدن در فرآیندهای داخلی در سطوح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، اینک مفهوم حاکمیت ملی را بیشتر تحت تأثیر خود قرار داده، هر چند این روند، خود موجب توجه به سایر روندهای متعارف نیز شده است. جهانی شدن با تقویت گرایش‌های محلی و بومی گسترش یافته است. یکی از مهم‌ترین ابعاد این پدیده، ایجاد شرایط مناسب‌تر برای افزایش نفوذهای خارجی است. این تحول بویژه پس از ۱۱ سپتامبر از ابعاد جدی‌تری برخوردار شده است. در دهه‌های اخیر، رشد سریع فعالیت شرکت‌های چند ملیتی و جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی، با ظهور بازیگران جدیدی مانند سازمان‌های جهانی و منطقه‌ای اهمیت بیشتری یافته است. گسترش کمی و کیفی فعالیت سازمان‌های غیردولتی نیز به اشکال گوناگون این روند را قوت بخشیده است.^۴ انتقال کشورهای اروپایی از همگرایی اقتصادی به سیاسی، سبب برجسته‌تر شدن این تحول گردیده است. جهانی شدن ارزش‌ها و استانداردهای بشری، جلوه دیگری از این تحول است. از میان رفتن اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد، این فرآیند را در جهان با قدرت و قوت بیشتری به پیش برد. افرادی مانند ریچارد روزکرانس از شکل‌گیری یک حکومت مجازی جهانی سخن گفته‌اند^۵ و سقوط دولت‌های ملی را مطرح کرده‌اند. ولی بدون تردید، این نوع تحلیل‌ها فاقد مابه‌ازای عینی است. نظام دولت‌های ملی از سال ۱۶۴۸ و پیمان وستفالی هر چند تحولاتی جدی را پذیرا شده، اما همچنان قدرتمند باقی مانده است.

به هرحال این واقعیت قابل انکار نیست که جهانی شدن سبب شده ارزش‌های جهانی مانند حقوق بشر، حفظ محیط زیست، حقوق زنان و کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود. همان گونه که اشاره شد، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر / ۲۰ شهریور و شدت یافتن هراس از تکرار این نوع اقدامات در جهان، که در آسیا و اروپا ادامه یافته شرایط برای گسترش فزاینده این تحولات مساعدتر شد. این وقایع جهان را در یک وضعیت به شدت امنیتی قرار دادند و آمریکا اجازه یافت سیاست‌هایش را برای ایجاد نظم هژمونیک مورد نظر خود با سهولت بیشتری دنبال کند.^۶

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن رقیب قدرتمند نظام سرمایه‌داری و همچنین طرح مفهوم "پایان تاریخ" از سوی فرانسیس فوکویاما، وضعیت برای گسترش نفوذ جهانی آمریکا مساعدتر شد.^۷ در دوران هفتاد سال حاکمیت کمونیسم بر روسیه و پیرامون آن، نظام سرمایه‌داری برانزای این دشمن سرسخت را به طور جدی مطرح و پیگیری می‌کرد.^۸ کابوس گسترش انقلاب جهانی پرولتاریایی با تجزیه و نابودی اتحاد جماهیر شوروی پایان یافت؛ اردوگاه سوسیالیسم نیز از سیطره آن‌ها بی‌یافت و کشورهای تشکیل‌دهنده آن نیز، آزادی را تجربه کردند؛ ولی پس از این تحول و پایان نظام دو قطبی، نیاز به ایجاد دشمن جدیدی مطرح شد که حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر / ۲۰ شهریور شرایط آن را مهیا ساخت.

جهان اسلام که پیش از آن در برابر امواج سهمگین جهانی شدن، هویت خود را مورد تهدید یافته بود، در وضعیت جدید با دشواری‌های جدی‌تری مواجه شد. هر چند اساساً جهان اسلام و یا به عبارت دیگر کشورهای اسلامی، از تنوع و گوناگونی چشمگیری برخوردارند که تبدیل آن‌ها به یک هویت نسبتاً واحد را دچار مشکلات جدی می‌سازد، ولی به هرحال رویارویی با تمدن غرب و استانداردهای غربی شدن همراه با گرایش‌های جهانی شدن، برای همه آنان واقعیتی مبرم و غیرقابل انکار بوده است. حوادث ۱۱ سپتامبر / ۲۰ شهریور و صدور قطعنامه‌های ضدتروریسم (۱۳۷۳-۱۳۶۸) از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد، به یکباره کشورهای اسلامی را با فشارهای سنگین‌تری مواجه ساخت. دولت آمریکا نیز با تلاشی گسترده کوشید علل و عوامل بیزاری مردم کشورهای اسلامی، بویژه خاورمیانه را با خود، مورد تحلیل و واکاوی قرار دهد^۹ تا بتواند رویکردی مؤثر در برابر آن طراحی و اجرا کند.



جهانی شدن، آمریکا و خاورمیانه

آلپه کولای*

مقدمه

جهانی شدن یکی از رایج‌ترین مفاهیم در عرصه بین‌الملل پس از پایان فروپاشی اتحاد شوروی و نظام دو قطبی است. گرچه هنوز در مورد این مفهوم و مصداق آن اجماع وجود ندارد، اما صاحب‌نظران از زوایای گوناگون آثار و پیامدهای آن را مورد توجه قرار داده‌اند.^۱ بسیاری از دانشمندان اساساً این پدیده را جدید نمی‌دانند و آن را در پرتو جهانی شدن سرمایه‌داری می‌کنند، عده زیادی از آنان نیز به دلیل تحولات عمیق تکنولوژیک، تغییرات ماهوی را مطرح کرده‌اند. به این ترتیب روند جهانی شدن یا جهانی‌سازی، به عنوان یک روند یا یک پروژه دگرگونی‌های مهمی را در روابط بین‌الملل به همراه آورده است. در پرتو این تحولات و شکل‌گیری حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، جهانی شدن سیاست‌ها، ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است. این مسأله در متن مسائل خاورمیانه که برخی ساکنان آن در وقوع این حادثه نقش داشته‌اند، از توجه روزافزون جهانی برخوردار شده است. دولت آمریکا نیز در پی دفع تهدیدات امنیتی پس از این حادثه بیش از پیش ریشه‌یابی علل و عوامل افزایش نفوذ از این کشور در منطقه را مورد توجه قرار داده است.^۲ این مقاله به آثار و پیامدهای این اقدامات در چارچوب تحولات جهانی شدن می‌پردازد.

پس از حوادث تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ کشورهای اسلامی خود را در شرایط جدیدی یافتند، زیرا بحث‌های گسترده‌ای در مورد رابطه اسلام و تروریسم شکل گرفته بود که مسلمانان جهان را به عنوان تروریست و حامیان تروریست مطرح می‌ساخت

اسلام و تروریسم

پس از حوادث تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱/شهریور ۱۳۸۰ کشورهای اسلامی خود را در شرایط جدیدی یافتند، زیرا بحث‌های گسترده‌ای در مورد رابطه اسلام و تروریسم شکل گرفته بود که مسلمانان جهان را به عنوان تروریست و حامیان تروریست مطرح می‌ساخت. در حالی که دولت آمریکا برای روی کار آوردن حکومت طالبان و تقویت بنیادگرایی اسلامی در غرب آسیا (افغانستان) نقش جدی ایفا کرده بود،^{۱۲} اندیشه‌های اسلامی به عنوان زمینه‌ها و انگیزه‌های تروریسم مورد بحث قرار گرفتند. در متن این مباحث نحوه رویارویی مسلمانان با امواج نوسازی و گسترش غرب‌گرایی قرار گرفته است. البته مفهوم بنیادگرایی اسلامی دچار ابهام بسیار است و در مورد مولفه‌ها و زمینه‌های بروز آن مناقشات گسترده‌ای وجود دارد، ولی این واقعیت که بسیاری از مسلمانان در برابر غربی شدن در شرایط جدید، تقویت هنجارها و ارزش‌های دینی را مورد توجه قرار داده‌اند، غیرقابل چشم‌پوشی است.^{۱۳} شیوه‌های زندگی مسلمانان در مواجهه با امواج سنگین جهانی شدن به طور جدی هدف قرار گرفته است. مفاهیمی چون نوسازی، دنیوی شدن، نسبی‌گرایی، فردگرایی و یا اقتصاد بازاری و مانند آن در برابر هنجارهای سنتی که ریشه در نظام‌های سیاسی-اقتصادی چند صد ساله دارد، نوعی درون‌گرایی و حالت تدافعی را در مسیر تقویت نگرش‌های بنیادگرایانه در این کشورها به همراه داشته که در مورد آن تحلیل‌های گوناگون و متفاوتی ارائه شده است.

به زودی تفاوت میان باورهای عمومی مسلمانان و رشد اسلام سیاسی نیز مطرح شد.^{۱۴} از این دیدگاه بسیاری از تحلیلگران غربی، اسلام سیاسی را از تمایلات اسلامی جدا کرده‌اند.^{۱۵} در تحلیل آنان آموزه‌های اسلامی ضرورتاً با خشونت و ترور رابطه ندارد، بلکه تفسیر خاصی از اسلام که به عرصه‌های سیاسی راه یافته، پیوند میان این دو

را به همراه داشته است. این دیدگاه هواداران بسیاری در میان مسلمانان داشته است. از دیدگاه این افراد، بهره‌برداری‌های سیاسی از آموزه‌های دینی در عرصه‌های سیاست داخلی پدیده تازه‌ای نیست. همچنین از این دیدگاه تقویت اسلام سیاسی با افزایش فشارهای نوسازی بر جوامع اسلامی همراه بوده است.

فرآیندهای نوسازی در کشورهای اسلامی با بروز دگرگونی‌های جدی در نهادها و باورهای اسلامی همراه است.^{۱۶} بروز بحران هویت در بسیاری از این جوامع، بازتاب‌های گوناگونی یافته است. از بدیهی‌ترین این عوارض، برهم زدن هماهنگی‌ها و تناسب‌های درونی ساخت هویت بومی در همه جوامع در حال گذار، بویژه کشورهای اسلامی است. در همه کشورهای جهان، اهمیت هویت در تنظیم ارتباط سازنده و هماهنگ میان باورها و رفتارها و الگوهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از آن جهت است که به دگرگونی‌های این الگوها نظم می‌بخشد.^{۱۷} در طول قرون گذشته نیز جوامع بشری با امواج مختلف نوسازی مواجه بوده‌اند، ولی این تأثیرپذیری در شرایط جهانی شدن و انقلاب در ارتباطات بین‌الملل شدت یافته است. برای جوامع ملی، جدا ماندن از آثار تحولات جهانی امکان‌پذیر نیست.^{۱۸} بر این اساس در شرایط جهانی شدن بروز واکنش‌های تند نسبت به آثار آن از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در پاسخ به این فشارها، در میان جوامع اسلامی گرایش‌های گوناگونی ظاهر شده است. بر اساس تجارب و برداشت‌های گوناگون، در میان نوع مواجهه با جهان غرب اختلاف نظر چشم‌گیری وجود دارد. تحلیل سریعی از برداشت‌ها و روش‌های جنبش‌های اسلامی در کشورهای اسلامی نشان می‌دهد این تفاوت در سطوح مختلف وجود دارند. در این میان نوعی برداشت سیاسی که کاملاً بر پایه محاسبات سیاست قدرت بنا شده دیده می‌شود، در حالی که بر اساس برخی تفسیرهای متفاوت می‌توان اسلام را در کنار

جریان نوسازی با قابلیت سازگاری چشمگیر به حرکت درآورد.^{۱۹} نوگرایان اسلامی در طول دو قرن گذشته برای یافتن جلوه‌های کارآمد انطباق اسلام با الگوهای نوسازی تلاش پیگیری داشته‌اند. برخی از آن‌ها هم سعی کرده‌اند از الگوی مدینه‌النبی برای تنظیم روابط اجتماعی در قرون جدید بهره بگیرند.

در طول سال‌های اخیر این تلاش‌ها با شدت بیشتری ادامه یافته است. بویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، اهمیت این اقدامات بسیار بیشتر از پیش شده است. اینک قابلیت سازگاری دولت‌های اسلام‌گرا با استانداردهای پذیرفته شده جهانی به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار دارد.^{۲۰} در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۴/۲۰۰۵ جهان اسلام با پدیده‌های جدیدی روبرو شد که بر شدت و پیچیدگی مباحث پیشین افزود. مردم کشورهای اسلامی با سخنان محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری اسلامی ایران در مورد محو کردن اسرائیل از نقشه جهان^{۲۱} و پاسخ تند و شدید کشورهای اروپایی و آمریکا مواجه شدند. در همان حال چاپ کاریکاتورهای توهین‌آمیز علیه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص)، با خونسردی و سکوت این کشورها در چارچوب دفاع از آزادی بیان و انتشار دیدگاه‌ها تلقی شد.^{۲۲}

اعتراض عمومی نسبت به اجرای استانداردهای دوگانه از سوی غرب از همین دیدگاه نشأت گرفت. در واقع برای مسلمانان جهان این واقعیت که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱/۲۰ شهریور ۱۳۸۰ به عنوان عوامل ترور مورد توجه قرار گرفته‌اند، بسیار دردناک و غیرقابل تحمل بوده است. آنان خود را به اندیشه‌هایی وابسته و متکی می‌دانند که مروج صلح، آرامش، بشردوستی و احترام به هویت و حرمت انسان‌هاست. هر چند بسیاری از شرق‌شناسان، سیاست‌ها و رفتارهای نظام خلافت را به اسلام و باورهای دینی نسبت داده

و همواره اسلام را دین شمشیر معرفی کرده‌اند، برای بسیاری از مسلمانان روشن است که این آیین آرمان‌ها و آموزه‌های خود را برای آرامش و همزیستی و صفای انسان‌ها ارائه کرده است. به هر حال این عدم پذیرش، روز به روز ابعاد بیشتری پیدا کرده است. هرچند در پاسخ به فشارهای جهانی شدن و تشدید بحران هویت در جوامع اسلامی، تمایل به افراط‌گرایی هم شدت یافته، اما برای بسیاری از مسلمانان جهان، صلح و دوستی و مفاهیمی مانند آن بیشتر با باورهای اسلامی سازگاری داشته است.

در پی انقلاب اسلامی در ایران و تجربه‌های دموکراسی ایرانی، ایده دموکراسی دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد.^{۳۳} این باور همواره در کشورهای اسلامی وجود داشته که برای مقابله با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و استبدادی، بویژه در خاورمیانه باید از نفوذ و تأثیر اسلام سیاسی بهره جست؛ هر چند گروهی از افراد آزادی‌خواه در این کشورها چنین قابلیتی را مردود دانسته‌اند، ولی هواداران این رویکرد به ظرفیت‌های دموکراتیک آموزه‌های اسلامی و قابلیت سازگاری آن با نیازهای کنونی جوامع اسلامی توجه داشته‌اند. از این دیدگاه از طریق نظام‌های اسلام‌گرا بهتر می‌توان با آثار و عوارض توسعه نیافتگی همه جانبه در این کشورها مقابله کرد. مطابق این دیدگاه، پیروزی حماس در سرزمین‌های فلسطینی شاهدهی گویا از گسترش این روند تلقی می‌شود.^{۳۴}

به این ترتیب دو گرایش عمده در میان جریان اسلام سیاسی در کشورهای اسلامی مورد شناسایی قرار گرفته، اسلام طرفدار مدارا و همزیستی و تفاهم و اسلام طرفدار خشونت و ترور. هرچند این باورها از خاستگاه مشترکی نشأت گرفته، ولی پیامدها و تجویزهای متفاوتی را ارائه می‌کنند. بنابراین می‌توان اندیشه‌های اخوان المسلمین و طرفداران ساختارهای سیاسی مشابه القاعده را در رتبه دوم این دو طبقه‌بندی قرار داد.^{۳۵} بدون شک هواداران انجام اصلاحات و حرکت سنجیده به سوی دگرگون‌سازی جوامع اسلامی در گروه نخست قرار می‌گیرند.

اتهامات جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا در مورد تروریست خواندن مسلمانان و به راه انداختن جنگ صلیبی جدید علیه آنان- هر چند سپس تعدیل شد- در تعارض آشکار با باورهای مردم کشورهای اسلامی قرار دارد. ادامه تخاصم ایران و آمریکا در پی وقوع انقلاب

اسلامی برای بسیاری از مسلمانان برخلاف تجربه‌های تاریخی متفاوت، پیام‌های روشنی به همراه داشته است. آمریکا برای بسیاری از مردم کشورهای اسلامی به عنوان کشوری تجاوزکار و حامی نظام‌های اقتدارگرا شناخته می‌شود. این تجربه در مسیر تحول خود فراز و نشیب بسیاری را طی کرده است. نسبت دادن تروریسم به اسلام برای معتقدان به این باورها و آموزه‌ها در ایران با تشدید نفرت و بیزاری همراه بوده است. اسلام سیاسی از این منظر بر پایه تلاش برای دگرگون‌سازی وضعیت‌های پیشین و پاسخی به دشواری‌های نوسازی و اساساً غربی شدن در ایران بوده است.^{۳۶} این امر در حد ذات خود با خشونت و ترور همسازی ندارد، هر چند در مورد این رویکرد هم اختلاف نظرهای جدی وجود دارد.

این واقعیت که ایران در حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱/۲۰) شهریور ۱۳۸۰ و پس از آن نقشی نداشته، برای بسیاری از صاحب‌نظران عرصه‌های سیاسی- بین‌المللی بسیار روشن است. همچنین این که ایران در خشونت‌های گوناگونی که پس از این حوادث در نقاط مختلف جهان شکل گرفت، نقش نداشته نیز واقعیتی بسیار قابل تأمل و در همان حال بیانگر عمق خردمندی و عقل‌گرایی ایجاد شده در پی تجارب انقلابی حتی از دهه‌های پیش از انقلاب در ایران است؛ در حالی که گرایش‌های خصومت‌بار و تقابل‌جویانه بسیاری از گروه‌های سیاسی در جهان اسلام غیر از ایران را تحت تأثیر قرار داده، در ایران بویژه در دوران ریاست جمهوری خاتمی این تمایلات به سوی سازوکارهای دموکراتیک چرخش داشته است.^{۳۷}

علیرغم همکاری‌های ایران با آمریکا برای سرنگونی دولت طالبان در افغانستان، ایرانی‌ها ناباورانه شاهد محور شرارت خوانده شدن کشورشان در کنار عراق و کره شمالی بوده‌اند. هر چند ایران با محکوم کردن اقدامات تروریستی در نیویورک و واشنگتن نسبت خود را با تروریسم روشن نمود، ولی پاسخ لازم را از سوی دولت آمریکا دریافت نکرد. نفی تروریسم از سوی ایران به طور رسمی و مستمر همواره ادامه داشته است. برای بسیاری از ایرانیان، لحن کلام جرج بوش یادآور کلام رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ علیه دولت اتحاد شوروی است که آن را امپراطوری شیطنی^{۳۸} خوانده بود.

در واقع انقلاب اسلامی ایران تقریباً با حادثه

این که ایران در خشونت‌های گوناگونی که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در نقاط مختلف جهان شکل گرفت، نقش نداشته نیز واقعیتی بسیار قابل تأمل و در همان حال بیانگر عمق خردمندی و عقل‌گرایی ایجاد شده در پی تجارب انقلابی حتی از دهه‌های پیش از انقلاب در ایران است؛ در حالی که گرایش‌های خصومت‌بار و تقابل‌جویانه بسیاری از گروه‌های سیاسی در جهان اسلام غیر از ایران را تحت تأثیر قرار داده، در ایران بویژه در دوران ریاست جمهوری خاتمی این تمایلات به سوی سازوکارهای دموکراتیک چرخش داشته است

فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دو قطبی مقارن شد. این همزمانی باعث شکل‌گیری تأثیرات عمیق هر یک از این تحولات از دیگری بوده است. این موضوعات سبب شدند موضوع اسلام سیاسی و رابطه اسلام و تروریسم و اسلام با خشونت نیز ابعاد جدیدی پیدا کند. طرح تروریسم اسلامی در حقیقت بی‌پایه‌ترین بحث در مورد ارتباط ایجاد ترور و بهره‌گیری سیاسی از آن با اندیشه‌های اسلامی است. آنچه بویژه تأثیر عمیق خود را بر این موضوع آشکار کرده، مسأله مناقشه بی‌پایان اعراب و اسرائیل و شیوه‌های گوناگون نقض حقوق مردم فلسطین از سوی دولت اسرائیل است. سیاست دولت آمریکا در حمایت همه‌جانبه و بی‌چون و چرا از دولت اسرائیل و نقض مستمر حقوق بشر از سوی آن، مسأله استانداردهای دوگانه غرب را به شدت مورد توجه قرار داده است.

این رفتارها خود به تشدید بیزاری از حامیان اسرائیل، آمریکا و اروپا منجر شده است. مسأله اعراب و اسرائیل برای کشورهای خاورمیانه به موضوعی بسیار مهم تبدیل شده که همه مسائل منطقه و بویژه روابط ایران و آمریکا را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.^{۳۹} گسترش تمایلات منفی نسبت به آمریکا و اهداف آن در خاورمیانه و بویژه حمایت قاطع از اسرائیل، بسیاری از جوانان مسلمان را به سوی روش‌های خشونت‌آمیز سوق داده است. تقویت خشونت هم نیاز اسرائیل را به کسب کمک‌های بیشتر تأمین می‌کند. این روند خود به تضعیف موقعیت و نفوذ میانه‌روها و طرفداران صلح و ثبات در میان کشورهای اسلامی می‌انجامد.

به این ترتیب در شرایط پس از سپتامبر ۲۰۰۱/۲۰۰۱ شهریور ۱۳۸۰، احساس در خطر بودن و مورد تهدید قرار گرفتن ارزش‌ها، باورها و نمادها در جوامع اسلامی روز به روز شدت یافته است.^{۴۰} امواج جهانی شدن و نفوذهای گوناگون جهانی به این احساس خطر شدت بیشتری بخشیده است. در خاورمیانه که بیشتر جمعیت آن را جوانان جویای کار تشکیل می‌دهند، نیاز به دگرگونی افزایش یافته است. روشن است که دگرگونی‌های سریع در جوامع در حال گذار با بحران‌ها و تکان‌های شدید همراه بوده است. در چارچوب این تحولات، گرایش‌های متعارض هواداری و بیزاری از اروپا و آمریکا نیز توسعه پیدا کرده است. برای بسیاری از سنت‌گرایان منطقه، غربی شدن و نوسازی با دنیاگرایی و نسبی‌گرایی که برای همه مسلمانان

دارای پیامدهای منفی است یکسان تلقی می‌شود. از دیدگاه مسلمانان سنت‌گرا، حفظ هویت بومی از طریق رویکردی درون‌گرایانه و تقابل همه‌جانبه، قابل حفاظت و تداوم برآورد می‌شود. در برابر آثار جهانی شدن فرهنگ و نفوذ شدید فرهنگ غربی بر این جوامع، پاسخ‌های خشونت‌آمیز نیز جایگاه خود را پیدا کرده‌اند.

کنترل دگرگونی‌ها از سوی آمریکا

تردید نیست که فرآیند دگرگونی‌های دموکراتیک و گسترش اهمیت و رعایت حقوق انسانی در جوامع بشری طولانی و زمان‌بر است، ولی این امر در شرایط پس از ۱۱ سپتامبر و نسبت دادن رفتارهای خشونت‌بار به اسلام با تلاش‌های گسترده آمریکا برای هدایت مهندسی اجتماعی در جوامع اسلامی همراه شده است. پیدایش افراط‌گرایی به نام اسلام با ذات این آیین نسبتی ندارد، بلکه به چارچوبی برای بیان اعتراض به نظم ناعادلانه جهان تبدیل شده است. این رویکرد از دهه‌های پیش، پس از پایان جنگ جهانی دوم در میان کشورهای فقیر و علیه کشورهای غنی همواره وجود داشته است.^{۴۱} اکنون از طرح تقاضای نظم نوین جهانی در عرصه اقتصادی بیش از چهار دهه می‌گذرد. نابرابری‌ها و شکاف‌های هولناک میان توسعه یافته‌ها و توسعه نیافته‌ها، اشکال گوناگون اعتراض را موجودیت بخشیده است. روند دگرگونی‌های سریع در جهان اسلام، علیرغم همه تفاوت‌های چشمگیری که این کشورها با یکدیگر دارند، با بروز واکنش‌های خشونت‌آمیزی همراه بوده که ایده تروریسم اسلامی را معنی بخشیده‌اند، در حالی که با باورهای دینی مسلمانان نسبتی واقعی ندارند. درک این پدیده، علل پیدایی آن و سازوکار گسترش آن در سال‌های اخیر به دغدغه‌ای جهانی تبدیل شده است.

بسیاری از مردم کشورهای اسلامی نیز برای مقابله با غربی شدن، دنیایی شدن و از دست رفتن ارزش‌های فرهنگی و هویتی خود، تقویت رویکردهای دین‌گرایانه را هر چند با تغییراتی مورد توجه قرار داده‌اند. در ایران با استقرار نظام دینی پس از انقلاب اسلامی، تلاش برای یافتن پاسخ‌های مناسب برای خروج از عقب‌ماندگی ادامه یافته است.^{۴۲} در کشورهای دیگر نیز این تجربه به عنوان رهیافتی مؤثر مورد توجه قرار دارد. تشدید تقابل با آمریکا به مسأله مهمی برای پاسخ دادن در سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. حضور ۱۵ نفر از شهروندان عربستان سعودی

در میان متهمان حوادث سپتامبر برای سیاستمداران آمریکایی این سؤال را برجسته ساخت که چرا مسلمانان از آمریکا متنفر هستند؟^{۳۳} هر چند دولت کلینتون سعی بسیاری در بهبود روابط با ایران داشت، اما نتوانست تحولی در این زمینه ایجاد کند. البته نقش و نفوذ لابی صهیونیسم در کنگره و دولت آمریکا برای جلوگیری از دگرگونی، غیرقابل چشم‌پوشی است. به هر حال دولت آمریکا که با شوک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شهریور مواجه شده بود، حوادث را به طور جدی ریشه‌یابی کرد. پاسخ آمریکا، ضرورت دگرگون کردن خاورمیانه از طریق اصلاحات دموکراتیک و عدم حمایت از حکومت‌های استبدادی در این منطقه بوده است. البته در این خصوص نیز آمریکایی‌ها اجرای استانداردهای دوگانه را رها نکرده‌اند. حاصل مطالعات و پژوهش‌های گوناگون دانشمندان آمریکایی و تحلیل سیاست‌های گذشته در خصوص رابطه با جهان اسلام، تغییر سیاست آمریکا در خاورمیانه از طریق ترویج دموکراسی و بهره‌گیری از پیامدهای جهانی شدن دموکراسی در این منطقه از جهان است؛^{۳۴} منطقه‌ای که ده‌ها سال است در آن حکومت‌های وابسته به آمریکا با کمک عوامل خارجی در برابر روند تحولات داخلی مقاومت مؤثری را سازمان داده‌اند. در این زمینه ایران مثال خوبی است، زیرا تجربه‌های بسیاری از نفوذ عوامل خارجی را تجربه کرده است.

در حقیقت سیاست مداخله‌گرایانه آمریکا در نقاط مختلف جهان مورد بیزاری جوامع اسلامی قرار گرفته است. حضور نیروهای آمریکایی در عربستان، کویت، قطر، افغانستان و عراق عواطف منفی مسلمانان را برانگیخته است. دولت آمریکا نمی‌تواند نسبت به خواسته مسلمانان ساکن این کشورها بی‌توجه بماند، بنابراین یافتن راهکارهای مناسب برای بهبود رابطه با مردم این کشورها، بویژه با در نظر گرفتن منابع انرژی این منطقه از اهمیت خاصی برخوردار است.

کشته شدن انسان‌های بی‌گناه در حوادث تروریستی در آمریکا یا در دیگر نقاط جهان، همان قدر سبب تحریک احساسات منفی در میان مسلمانان می‌شود که کشته شدن انسان‌های بی‌گناه در کشورهایی مانند عراق و افغانستان. اجرای سیاست‌های خشونت‌بار جنگی به نام ترویج دموکراسی موجب بیزاری روز افزون مسلمانان بویژه در خاورمیانه نسبت به آمریکا بوده است.^{۳۵} این روند برخلاف تصویری است که

مطالعات و پژوهش‌های مراکز تحقیقاتی در آمریکا برای کاهش نفرت از این کشور در خاورمیانه با سیاست ترویج دموکراسی برآورد می‌کنند. صادر کردن دموکراسی، بی‌اساس‌ترین سیاستی است که در شرایط پس از سپتامبر از سوی دولت آمریکا برای دگرگون کردن خاورمیانه اعلام شد. شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در اروپا نیز طی روندی همه‌جانبه و مستمر و همراه تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رخ داد، امری که به هیچ وجه با سیاست‌های مورد نظر آمریکا در خاورمیانه همخوانی ندارد. برای مسلمانان خاورمیانه "طرح خاورمیانه بزرگ" نشانه دیگری از تغییراتی است، که هویت آنان را برای مهندسی عمیق و گسترده اجتماعی هدف قرار داده است.^{۳۶}

بی‌تردید برای ایجاد نظام‌های دموکراتیک، باید شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مناسب به وجود آید، ولی ایجاد این شرایط نه از بیرون بلکه از درون جوامع متمدن‌تر است. آنچه در طرح‌های آمریکا در خاورمیانه مورد توجه قرار نگرفته، اهمیت نگاه از درون به هنجارها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری در خاورمیانه است؛ اموری که با تحمیل از بیرون تحول نخواهند یافت. هر چند آثار جهانی شدن و سرعت یافتن دگرگونی‌های همه‌جانبه در جای خود قابل بررسی و تحلیل است، اما دموکراسی هیچ‌گاه قابل صادر کردن نیست.

ناکامی‌های دولت آمریکا در برخورد با مردم کشورهای اسلامی و شناسایی ریشه‌های بی‌آرامی آنان، با تحول در تدوین استراتژی‌های امنیتی

و دفاعی آن‌ها همراه بوده است. به زودی مفهوم "جنگ علیه تروریسم" در ابعاد گسترده‌تر و با توجه به جلوه‌ها و ابعاد گوناگون آن مورد توجه قرار گرفت. در این نبرد به دلیل نگرش ایدئولوژیک سیاست خارجی آمریکا، به جای ساده‌سازی افراطی، در برخورد با تروریسم جنبه‌های پیچیده‌تر و طولانی‌مدت‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. آمریکا به مفهوم ائتلاف‌سازی جهانی از منظری واقع‌بینانه‌تر نزدیک می‌شود و اهمیت کارایی نهادهای بین‌المللی را مورد توجه بیشتری قرار می‌دهد.^{۳۷} در برنامه‌ریزی‌های جدید، روند دگرگونی‌های طولانی‌مدت‌تر مورد توجه قرار دارند. از این منظر سیاست "ترویج دموکراسی" در سیاست خارجی آمریکا ابعاد واقع‌گرایانه‌تری پیدا کرده است.

تقویت اجرای سیاست ویلسون، رییس جمهوری آرمان‌گرای آمریکا، برای استقرار صلح و دموکراسی در جهان، جریان محافظه‌کاری جدید آمریکا و سنت‌های سیاسی این کشور را با واقعیت‌های جهان اسلام نزدیک‌تر کرده است. ضمن این که واقع‌گرایی مورد نظر مشاوران سیاست خارجی جرج بوش، رییس جمهوری آمریکا، پیگیری این هدف به عنوان رهیافت اصلی سیاست خارجی آمریکا بر پایه واقعیت‌های کشورهای اسلامی مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است.^{۳۸}

در واقع ویلسون‌یسم محافظه‌کارانه جدید در سیاست خارجی آمریکا، برای مواجهه با تروریسم و خشونت‌گرایی، رویکرد نرم افزاری همراه با اقدامات سخت‌افزاری را هدف قرار داده است. گسترش دموکراسی و نوسازی در کشورهای اسلامی بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های توسعه اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد توجه

نیست. هر چند در این زمینه برای کشورهای اسلامی، استراتژی واحدی بر اساس دستاوردهای جهانی شدن تنظیم شده، ولی تجزیات تاریخی و مسائل هر یک از این کشورها در جایگاه خود مورد بررسی قرار گرفته است. این نظریه که خشونت‌گرایی پاسخی به دگرگونی‌های سریع نوسازی در این کشورهاست، بحث‌هایی جدی را مطرح کرده است.

بر همین اساس، آثار و پیامدهای مناقشه اعراب و اسرائیل مورد توجه بیشتری قرار گرفته‌اند. ولی لابی پرنفوذ صهیونیسم در آمریکا و اروپا توان دگرگونی در این زمینه را به شدت کاهش می‌دهد. بر همین اساس در برخورد با ایران نیز احتیاط بیشتری تجویز می‌شود؛ تا فرصت برای تحولات داخلی فراهم آید. بر پایه نظریه‌های مهندسی اجتماعی که در دوران جنگ سرد، بویژه در دوران کندی هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود^{۳۹} برای گذار از دوران‌های تحول، باید صبر و بردباری به خرج داد. از این دیدگاه دولت آمریکا فقط می‌تواند نقش تسریع‌کننده تحولات داخلی کشورها از جمله ایران را ایفا کند. مقامات آمریکایی بارها در اظهار نظرهای خود ایران را به عنوان کانون تروریسم مورد حمله قرار داده‌اند،^{۴۰} در حالی که بر اساس شواهد موجود در اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر/۲۰ شهریور و پس از آن، هیچ نشانی از اقدامات ایران وجود نداشته است.

جمع‌بندی

حوادث تروریستی در آمریکا سبب شد موج جدیدی از تبلیغات علیه مسلمانان به راه افتد و با ادامه این اقدامات در دیگر نقاط جهان، اندیشه‌های دینی به عنوان کانون اقدامات تروریستی هدف قرار گیرد. مردم کشورهای اسلامی که در شرایط جهانی شدن و گسترش سریع ارتباطات با دگرگونی سریع باورها، ارزش‌ها و نمادهای جوامع خود مواجه بوده‌اند، رویکردهای متفاوتی برای حفظ هویت خود اتخاذ کرده‌اند: رویکردی تند و خشونت‌گرا و در کنار آن، رویکردی ملایمت‌جو و مدارا محور برای بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن بشری و حفظ ارزش‌های اسلامی بر پایه یک تفسیر انسانی از اسلام و الزامات آن؛ ولی فشارهای خارجی موجب تقویت گرایش‌های افراطی در میان مسلمانان شده است. در این میان مناقشه طولانی اعراب و اسرائیل نمادی از اجرای استانداردهای دوگانه از سوی آمریکا و اروپا در برابر کشورهای جهان به شمار می‌رود و حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل،

چند وجهی بودن دموکراتیزه شدن جوامع و پذیرش عدم قابل صدور بودن دموکراسی در پی ناکامی‌های آمریکا در افغانستان و عراق، روز به روز در میان تصمیم‌گیرندگان آمریکا طرفداران بیشتری پیدا می‌کند

به محور اعتراضات مسلمانان علیه سیاست‌های حمایت‌گراانه آمریکا از اسرائیل تبدیل شده است. در پاسخ به این دشواری‌ها، ایده گسترش دموکراسی برای از میان بردن نفرت مسلمانان از آمریکا مطرح شده که با دگرگونی‌های مهمی نیز همراه بود. تجربه سال‌های پس از حوادث تروریستی سپتامبر / شهریور به آمیختن این دیدگاه با واقع‌گرایی روز افزون منجر شده است. نظریه‌پردازان جهانی کردن دموکراسی برای مقابله با تروریسم، بویژه در خاورمیانه، اینک زمان بر بودن آن را هم بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند. چند وجهی بودن دموکراتیزه شدن جوامع و پذیرش عدم قابل صدور بودن دموکراسی در پی ناکامی‌های آمریکا در افغانستان و عراق، روز به روز در میان تصمیم‌گیرندگان آمریکا طرفداران بیشتری پیدا می‌کند. آمریکا زمان بر بودن رشد دموکراسی را به عنوان واقعیتی که تقویت و تسریع آن به تحقق اهدافش کمک می‌کند، برای مدیریت دگرگونی در خاورمیانه، اساس برنامه‌های خود قرار داده و روابطش با ایران را نیز در چارچوب آن تنظیم می‌کند؛ با وجود آن، همچنان برنامه هسته‌ای ایران را تهدید امنیت ملی خود تلقی می‌کند و سیاست‌های گوناگونی نیز در این زمینه در پیش گرفته است که بررسی آن‌ها فرصت دیگری می‌طلبند.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

پانوشته‌ها:

۱. Rondinelli, Dennis A and N. Behrman, Jack: The Promises and Pains of Globalization, Global Focus, Vol. ۱۲, No. ۱, ۲۰۰۰, P. P ۳-۱۵
۲. P. Kindleberger, Charles: The Historical Roots of Globalization, Global Focus, Vol. ۱۲, No. ۱, ۲۰۰۰, P. P. ۱۷-۶
۳. امین‌الخولی، اسامه: جهان عرب و جهانی شدن، ترجمه: عبدالهادی بروجردی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۶۷.
۴. Hunter wade, Robert: The disturbing rise in poverty and inequality: Is it all a "Big lie" in: David held (ed) Taming Globalizations UK, polity, ۲۰۰۴, p.p. ۱۸-۶
۵. کولایی، الهه: جهانی شدن و مرزهای ملی، همایش ملی مرزها، تهران، دانشگاه تربیت مدرس با همکاری جهاد دانشگاهی، نیروی انتظامی، وزارت کشور، ۱۳۸۱.
۶. ر. ک. قوام‌عبدالملی: جهانی شدن و جهان سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، فصل پنجم.
۷. روزکراس، ریچارد: جهانی شدن و تحول در مفهوم

کشور، به نقل از: محمدکاظم سجادپور: جهانی شدن، تفسیرها و برداشت‌ها، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

۸. Warren I Cohen The American Dream: Empire Without Tears, Global Dialogue, Vol. ۵, No. ۱-۲, Winter/Spring ۲۰۰۲, P. P. ۱۰-۱۱.

۹. Phillips, Gloub: The Cycle of American Empire" Global Dialogue, Vol. ۵/No. ۱-۲, Winter/Spring ۲۰۰۲, P. P. ۱۴-۵

۱۰. ر. ک. کولایی، الهه: زمینه‌های اقتصادی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، فصل اول.

۱۱. Arif Mafuuhin: Why Do Muslim Hate the U. S Government, The Jakarta Post, Jan. ۵, ۲۰۰۶ (www. the jakartapost. com).

۱۲. Nafeez MosaddeQ Ahmed: "America and the Taliban: From Co-operation to War", Global Dialogue", Vol. ۴ No. ۲, Spring ۲۰۰۲, P. P. ۷۷-۸۴.

۱۳. Roundtable European Union and Islamic Fundamentalism, Discourse, Vol. ۵, No. ۴, Spring ۲۰۰۴, P. ۲.

۱۴. Ibid, P ۲.

۱۵. The Economist: "Forty Shades of Green- Political Islam", Political Islam, Feb. ۴, ۲۰۰۶. ۴-۹

۱۶. Richards, Alan: The Political Economy of Economic Reform in the Middle East, the Challenges to Governance, U. S. A, University of California, Oct. ۲۶, ۲۰۰۱.

۱۷. Adib-Moghaddam, Arshin: The Dialectic Islam, Bitter lemons- international. org. Middle East Roundtable, edition ۹, Vol. ۴, of March ۹. ۲۰۰۶

۱۸. Kuttab, Daoud: "The Winds of Change", the Arab World's first internet Radio station

۱۹. Adib-Moghaddam, Arshin, Op., cit.

۲۰. Kuttab, Daoud, Op. cit.

۲۱. روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۷/۵، سخنرانی در دانشگاه تهران، کنفرانس جهان بدون صهیونیسم.

۲۲. Qous, Mousa: The Need for Mutual Understanding, Arabic Media Coordinator of Miftah, the Palestinian Initiative for Global Dialogue and Democracy.

۲۳. Koolae, Elaheh: "Globalization and Religious Democracy, Discourse (An Iranian Quarterly), Vol. ۵. No. ۴, Spring ۲۰۰۴, PP. ۳۴-۴۰.

۲۴. Mousa, Yehya: " Hamas and Sharia Law", bitter lemons- international. Org, Edition ۹, Vol. ۲, March ۹, ۲۰۰۶.

۲۵. The Economist, Frothy Shades of Green-Political Islam, Op. cit

۲۶. Roundtable, the European Union and Islamic Fundamentalism. Op. cit., P. ۴-۶

۲۷. Ehteshami, Anushiravan: "Iran's New Order: Domestic Development and Foreign Policy Outcomes", Global Dialogue, Vol. ۳, No. ۲-۳, Spring/ Summer ۲۰۰۱- P. P. ۴۵-۵۲.

۲۸. ر. ک. کولایی، الهه: اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

۲۹. A. Bill, Jazmes: "The Politics Hegemony", The United States and Iran", Middle East Policy Council, Vol. ۱۱۱, No. ۲, Sep. ۲۰۰۱. (www. mepc. org/public-asp/journal-vol ۸۰۱۰۹-bill. asp).

۳۰. Shahid Alam, "The WEST and Islam", Global Dialogue, Vol. ۴, No. ۲, Spring ۲۰۰۲, P. P. ۱۷-۲۷.

۳۱. مجموعه بسیار وسیعی از ادبیات علمی- نظری و مبارزاتی در این زمینه، بویژه پیرامون اندیشه‌های مارکسیستی- لتینیستی وجود دارد.

۳۲. انقلاب اسلامی تلاشی جدی برای یافتن پاسخ مبتنی بر باورهای دینی برای رفع آثار و عوارض گوناگون عقب ماندگی‌ها بوده است.

۳۳. Arif Muftuhin, Op. cit.

۳۴. Mcfaul, Michael: Milani, Abbas: "A Checking: Account for Democracy", Wall Street Journal, March ۲۰۰۶, P. ۱۵.

۳۵. Jamil, Dahr: and Pflveger, Jeff: "Learning to count: The Death in Iraq", ۱۲ AP. ۲۰۰۶, http:// informationclearinghouse. info/article ۱۷۷۷۸. htm.

۳۶. روزنامه شرق، ویژه نامه نوروز، ۱۳۸۳، ص ۲۰.

۳۷. Fokuyama, Francis: America at the Crossroads, U. S. Yale University, ۲۰۰۶. ۴-۹

۳۸. Rarda Fahmy Hudome: "Hidden Assets", Wall Street Journal. Jan. ۳, ۲۰۰۶, P. ۲۳

۳۹. ر. ک. کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه علی ندین، تهران، سفیر، ۱۳۶۹.

۴۰. Bill, James: op. cit